

مگر من به آنها چه کار کرده ام؟

امیر طیرانی

و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون* الا انهم هم المفسدون
ولكن لا يشعرون (و چون به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید می‌گویند ما
اصلاح‌گريم . به‌هوش باشید که آنان فسادگرانند لیکن نمی‌فهمند . (بقره 11-12)

هوشنگ نهاوندی رییس دانشگاه‌های شیراز و تهران که چندسالی هم ریاست دفتر
فرح را برعهده داشت و در کابینه شریف‌امامی هم وزیر علوم و آموزش عالی بود
در کتاب " آخرین روزها " درباره عکس العمل محمدرضا پهلوی به واقعه کشتار
مردم در روز 17 شهریور می‌نویسد: "به ویژه چیزی که باعث فروریختن و به
راستی موجب انهدام روانی‌اش شد آن بود که درک نمی‌کرد چه عاملی موجب شده
گروهی از هموطنانش فریاد بزنند: "مرگ برشاه" از ساعت 8 بعدازظهر آن روز
[17 شهریور] و فردایش به هرکس اورا می‌دید تکرار می‌کرد: "مگر من چه کار
کرده‌ام ..."

راستی شاه چه کار کرده بود که مستحق درخواست مرگ از سوی مردم باشد. مگر
در آن روز سیاه و شوم بر مردم تهران و سایر شهرها چه گذشته بود که مردم فریاد
مرگ برشاه سر داده بودند .

حادثه 17 شهریور برخلاف تبلیغات دولتی منحصر در تیراندازی به سوی مردم
در صبح آن روز در میدان شهدا نبود . همچنین جنایت آن روز فقط به تیراندازی
به سوی مردم در تهران محدود نشد . ولی ابعاد کشتار مردم در میدان شهدا آن
قدر بزرگ بود که ادامه کشتار در طول روز در تهران ویا حتی جنایت عوامل
رژیم شاه در مشهد و قم و دیگر شهرها را از یادها برد .

سیر اعتراضات مردمی علیه رژیم پهلوی که جرقه نخستین آن در ۱۹ دی ۱۳۵۶ در اعتراض به اهانت به آیت الله خمینی زده شد و به سرنگونی رژیم پهلوی منتهی شد از اواسط تابستان ۱۳۵۷ رو به گسترش گذاشت .

از اوایل شهریور ۵۷ به دنبال بالا گرفتن اعتراضات و گسترش تظاهرات به شهرهای مختلف ، محمدرضا پهلوی تصمیم به تغییر دولت گرفت و در نتیجه دولت آموزگار در ۵ شهریور آن سال استعفا و جعفر شریفامامی به جای وی به نخست وزیری منصوب شد .

شریفامامی در نخستین گام پس از انتصاب به نخست وزیری به منظور ابراز حسن نیت خود و در تلاش برای خاموش کردن شعله‌های خشم مردم ، سال شاهنشاهی را به هجری قمری بازگرداند و در اعلامیه ای آزادی فعالیت احزاب، احترام به روحانیت و احکام اسلامی، تعقیب متجاوزین به بیت المال و مجازات عاملان حوادث اخیر را وعده داد (اطلاعات ۵ شهریور ۱۳۵۷)

اما این تغییرات تاثیری بر شرایط برجای نگذاشت و کماکان تظاهرات و اعتراضات مردم ادامه یافت . هشت روز بعد از معرفی شریفامامی که تلاش داشت از خود چهره‌ای مذهبی و دارای ارتباط با مراجع مذهبی به نمایش بگذارد بزرگترین راه پیمایی تا آن تاریخ در تهران برگزار شد . آن راهپیمایی که بعد از برگزاری نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه آغاز شد تا میدان انقلاب و ... ادامه یافت . سه روز بعد از آن در روز ۱۶ شهریور همان تظاهرات در همان مسیر تکرار شد . مهم ترین ویژگی تظاهرات روزهای عید فطر و ۱۶ شهریور تعداد زیاد مردم حاضر در تظاهرات ، مسالمت آمیز بودن آن و عدم برخورد میان مردم و نیروهای نظامی و انتظامی بود که در سراسر مسیر راهپیمایان حضور داشتند . راهپیمایان در آن روز در مقابل حسینیه ارشاد شاخه‌های گل در لوله تفنگ سربازان گذاشتند و شعار ارتش برادر ماست را سردادند و نام خیابان قدیم شمیران یا کوروش کبیر را به یاد معلم انقلاب خود به خیابان دکتر شریعتی تغییر دادند . تظاهرکنندگان در پایان راهپیمایی برای فردا صبح ساعت ۸ در میدان شهدا یا ژاله سابق قرار تجمع گذاشتند .

پرویز ثابتی مرد شماره ۲ ساواک درباره تظاهرات روزهای عید فطر و ۱۶ شهریور می‌نویسد: "تظاهرات روز ۱۶ شهریور هم به همین ترتیب برگزار شد و باز هم مأمورین

انتظامی به دستور شاه تنها به نظاره کردن متظاهرين در خیابان‌ها اکتفا کردند و شرکت‌کنندگان در تظاهرات ... در میدان شهید با قرائت قطعنامه‌ای به اجتماع خود پایان [دادند] (ثابتی-449)

نهادنی هم در باره تظاهرات عید فطر می نویسد: "شعارهای تظاهرکنندگان نه ضدشاه بود و نه ضدسلطنت، فقط فریاد می‌زدند مرگ بر فساد و مفسدین باید به شدیدترین مجازات برسند (جز در صفوف آخر که شعارها تند و علیه سلسله پهلوی بود)" (نهادنی 170)

به راستی نیز همچنان بود. شعارهای تظاهرات آن دو روز در مقایسه با تظاهرات همگانی مانند تظاهرات روز سیزدهم آبان یا تاسوعا و عاشورا و به ویژه تظاهرات -های منطقه‌ای و موردی بسیار آرام بود. حاضران در تظاهرات آن دو روز به خوبی به یاد دارند که به جز موارد اندک در میان برخی از گروه‌های کوچک و افراد معدود شعارهای مرگ بر شاه به ندرت از سوی گروه اصلی تظاهرکنندگان سر داده می‌شد و یا در صورت اقدام برخی از تظاهرکنندگان به چنین شعارهایی به سرعت از سوی جمع فروکش می‌کرد.

اما به رغم مسالمت‌آمیز بودن آن دو تظاهرات، رژیم و شخص اول مملکت از حضور گسترده و بی‌سابقه مردم و یا شاید هم از برقراری ارتباط صمیمانه میان مردم و نیروهای نظامی و انتظامی به وحشت افتادند.

آن وحشت فوق‌العاده موجب شد تا هیأت‌دولت به دستور شاه در ساعت 7 پنجشنبه 16 شهریور برای بررسی اوضاع تشکیل جلسه دهد. در آن هنگام در حالی این جلسه برگزار شد که بسیاری از وزیران در تهران نبودند و برخی از آنها با تاخیر در جلسه حاضر شدند. به گزارش هوشنگ نهادنی وزیر علوم و آموزش عالی دولت شریف‌امامی از صحبت‌های نخست وزیر در آن جلسه خواندنی و عبرت آموز است: "... به آقای شریف‌امامی نطقی در ... مورد تظاهراتی که صبح و بعد از ظهر انجام شده و کوچک اما خشن بوده است ایراد کرد. نوع شعارها را پنهان نکرد و به سادگی افزود: "خاطر اعلیحضرت مکدر شده" سپس توضیح داد پیش بینی فردا نیز تظاهرات بزرگی باز هم در میدان ژاله برپا شود و دقیقاً گفت هدف تظاهرکنندگان که شورش گران حرفه ای رهبری شان می کنند ساختمان مجلس

است...می‌خواهند آنجا را بگیرند و اعلام دولت انقلابی و جمهوری کنند "(نهادی
(174)

حاصل جلسه آن شب هیات دولت تصمیم به اعلام حکومت نظامی در تهران و 11 شهر دیگر بود. این تصمیم در نتیجه گزارش غلط مقامات نظامی و امنیتی (از جمله پرویز ثابتی و ساواک) و ارزیابی نادرست شاه، دولت و شورای امنیت ملی از وضعیت کشور بود.

از گزارش نهادی درباره سخنان شریف‌امامی در آن جلسه به خوبی می‌توان پی برد که چرا رژیم شاه به آن سرعت فروپاشید.

بزرگترین گناه شاه و کارگزارانش اعم از شریف‌امامی که آن گزارش غلط و دروغ درباره تظاهرات و شعارهای مردم در راهپیمایی عیدفطر و 16 شهریور را در جلسه هیات‌دولت قرائت کرد، تا درخواست کسانی همچون اویسی، ثابتی و یا حتی هویدا از شاه مبنی بر عدم مداخلات با مردم و سرکوب تظاهرکنندگان (بنا به روایت ثابتی) آن بود که نفهمیدند و یا نخواستند بفهمند که خواسته مردم چیست؟

شاه، اعضای هیات دولت و نیروهای امنیتی که مدام از اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه برای بدنام کردن اعتراضات عمومی و یا تصمیم دولت‌های خارجی و نقش بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (بی.بی.سی) برای ساقط کردن رژیم شاه سخن می‌گفتند تا به انتها نیز نفهمیدند که اعتراض مردم برای چیست. آنها هیچ‌گاه به دلایل ناراضایتی مردم پی نبردند. شاه در کتاب "پاسخ به تاریخ" مکرر از آزادی زندانیان سیاسی و یا برخورد و بازداشت کارگزاران و قره نوکران خود یاد می‌کند و از اینکه چرا این اقدامات مردم را راضی نکرد ابراز تعجب می‌کند. او تا پایان عمر نیز ندانست هنگامی که این اقدامات با فشارهای مردم و به منظور آرام کردن مردمی که در روزهای پیشین دوستان و همراهان خود را غرقه در خون در خیابان‌ها دیده‌اند صورت می‌گیرد دیگر سودی نخواهد داشت.

شاه همچنان که نهادی و دیگران نوشته‌اند از بعد از 17 شهریور به شدت خود را باخت. او ابتدا تلاش کرد با تمسک به پارسونز و سولیوان سفیران بریتانیا و آمریکا در تهران مفری برای خود پیدا کند. درکنار آن سعی کرد با نزدیکی به چهره‌های ملی همچون صدیقی و سنجابی و بازرگان خود را نجات دهد. او حتی با

دراز کردن دست خود به سمت مردم و بیان این که :صدای انقلاب شما را شنیدم ، درصدد بود تا مردم را از ادامه راه خود بازدارد.

شاه همه این گام‌ها را برداشت ،ولی تا به پایان عمر خود نیز ندانست که چرا مردم علیه وی و سلطنتش قیام کردند . او تمام وقایع و اتفاقات دوران سلطنت 37ساله‌اش را فراموش کرده بود .همکاری با بیگانگان برای سرنگونی دکتر مصدق، وابسته کردن کشور به غرب، برقراری سانسور و خفقان و سرکوب آزادیخواهان، بازداشت و شکنجه بهترین فرزندان کشور، اعدام مبارزان و به گلوله بستن مردم در 30تیر و 15خرداد و 29بهمن(تبریز) 17شهریور ، فسادهای مالی بیشمار و روزافزون خود و اطرافیانش ، به آتش کشیدن درآمدهای سرشار مالی کشور بعد از افزایش قیمت نفت چنان که خودش گفته بود (کیهان 5آبان 1355) و...

واین فراموشی بود که موجب می شد اواز دیگران بپرسد مگر من چه کارکرده ام که مردم می گویند: مرگ برشاه.